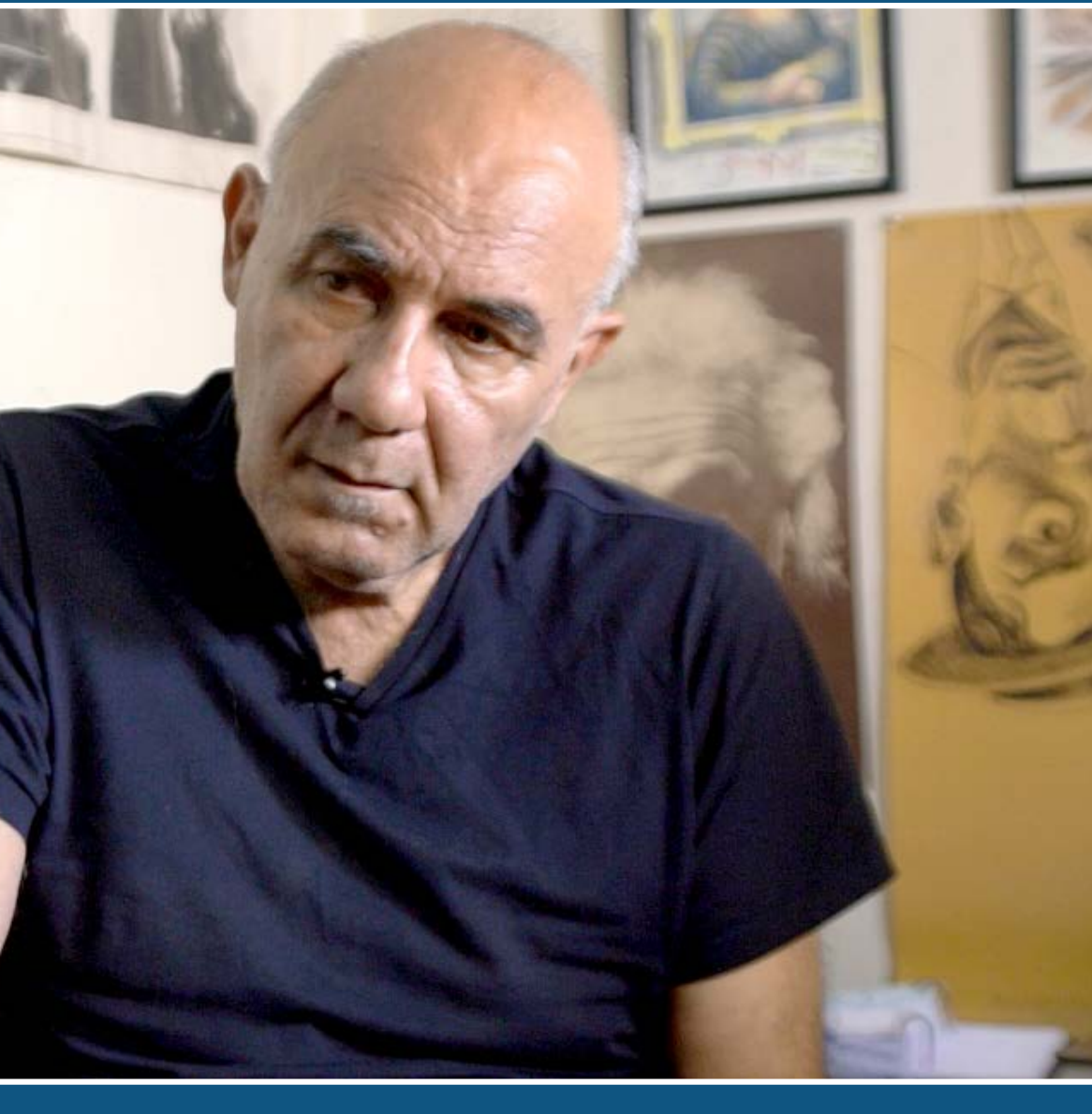


گفت‌وگوی صبا با عوامل فیلم مستند «داوج پارادیزو»

کاریکاتور و قلم تلخی



مریم عظیمی
گفت و گو

مسعود انعامی کارگردان و تهیه کننده فیلم مستند «داوج پارادیزو» که در گروه سینمایی هنر و تجربه اکران می شود در این مستند بخش هایی از زندگی شخصی و شغلی جواد علیزاده کاریکاتوربست نام آشنای کشورمان را به تصویر کشیده است و همانگونه که خود جواد علیزاده خواسته در این اثر سعی شده تا او در مقابل دوربین فیلمساز کاملاً همانگونه باشد که هست. در ادامه گپ و گفت خبرنگار صبا با عوامل این فیلم را می خوانید.

مسعود انعامی، کارگردان:

نام آقای علیزاده مانند شاه کلید عمل می کرد

آشنایی شما با جواد علیزاده و آثارش به چه زمانی بر می گردد؟

از دوران راهنمایی در مسیر مدرسه تا خانه و با هزینه ای که برای کرایه تاکسی به من داده می شد مجلات ورزشی و سینمایی می خریدم و اولین بار با شماره ۷۵ مجله طنز و کاریکاتور بود که با آقای علیزاده آشنا شدم و هر ماه منتظر بودم که شماره جدید بیاید تا بخوانم چون در میان مجلات کاریکاتوری که در ایران چاپ می شد ما شبیه به این مجله نداشتیم و اکثر مجله ها یا خیلی جناحی و سیاسی بودند یا عمرشان خیلی کوتاه بود و تنها مجله ای که من از طریق آن با بزرگان سینما، سیاست، ورزش و... آشنا شدم همین مجله طنز کاریکاتور بود و در آخر با متوقف شدن انتشار آن بود که این ارتباط قطع شد و می توانم ادعا کنم که تا آخرین شماره آن را دارم بنا بر همه این مسائل وقتی احساس کردم که می توانم در زمینه فیلمسازی کاری انجام دهم اولین چیزی که به ذهنم رسید این بود که مستندی در مورد آقای علیزاده کار کنم و این اثر یک ادای دین به ایشان بود چرا که به نوعی بسیاری از چیزهای مهم زندگی را و مدار نگاهی هستم که تحت تاثیر مجله ایشان شکل گرفت.

ارتباط مستقیم شما با آقای علیزاده و متقاعد کردن ایشان برای همکاری با این پروژه چگونه صورت گرفت؟

سال ۹۸ بود که من با دفتر ایشان تماس گرفتم در ابتدا پسرشان جواب دادند و در تماس دوم با خودشان صحبت کردم که خیلی هم صحبت گرم و خوبی بود و گفتم که از طرفدارانشان هستم و قرار شد به دفتر بروم اما پس از صحبت های پرشور و شوق من در دفتر خیلی محترمانه به من نه گفتند و من هم تقاضا کردم که اگر که این همکاری میسر نیست حداقل رابطه دوستانه ما به این طریق که شماره شخصی ایشان را داشته باشم ادامه پیدا کند از آن روز به بعد هر جا که آقای علیزاده حضور داشتند از نمایشگاه گرفته تا غیره به هر شکلی که بود خود را می رساندم و دوباره پیشنهاد فیلم را مطرح می کردم اما همچنان جواب منفی می گرفتم و در نهایت هم فهمیدم که علت این جواب های منفی چه بوده که خود یک درس حرفه ای بود که ایشان به من دادند. به هر حال رابطه ما ادامه دار شد و یک دوستی و رفاقتی بین ما شکل گرفت و پس از آن بود که آقای علیزاده تایید نهایی را به من دادند، در واقع خودشان سنجیدند و زمانش که رسید قبول کردند. اما این رفاقت سبب شد که کار هم برای من راحت تر شود و هم برای خود آقای علیزاده و فکر می کنم که این یک رفتار حرفه ای از طرف ایشان بود که در ابتدا و زود نسبت به این قضیه رضایت ندادند و شاید اگر همان ابتدای امر رضایت می دادند فیلم خوبی از کار در نمی آمد. در نهایت ایشان را راضی کردیم که سه جلسه فیلمبرداری داشته باشیم و پایان این سه جلسه تیرماه ۱۴۰۰ بود و پس از آن درگیر تدوین، جمع آوری آرشیو و مسائل دیگر مربوط به فیلم بودم و با اینکه آماده شدن فیلم زمان زیادی برد اما امروز که نگاه می کنم می بینم ارزشش را داشت هر چند که در بسیاری از جهات خیلی سخت بود، چندین بار از ادامه مسیر منصرف شدم اما باز هم حسی مرا به ادامه و امید داشت و چون مستقل و به صورت شخصی این اثر را پیش بردم می توانم بگویم که این کار واقعا بر این سراسر تجربه بود.

آیا مدت زمان کوتاه سه جلسه تصویربرداری شما را با چالش مواجه نکرد؟

سه روز مصاحبه در واقع سه جلسه ۴ ساعته بود. ما نهایتاً ۴۰ دقیقه برای ستاپ کردن باکس زمان لازم داشتیم و چون سوالات را از پیش آماده کرده بودم و می دانستم که می خواهم چه بپرسم و از کجا به کجا برسم روزی سه ساعت برایمان کافی بود.

آیا این سوالات بر اساس فیلمنامه ای بود که شما در ذهن داشتید؟

بله اصل و اساسی در ذهنم چیده بودم و قبل از هر جلسه حدود ۱۵ تا ۲۰ سوال مطرح می شد چند سوال هم داشتیم که اگر زمان اضافی

گشتم. خوشبختانه بخش عظیمی از منابع که همان مجله طنز کاریکاتور بود را خودم داشتم و مابقی را از طریق همین کتاب و مجله فروشی های دور میدان انقلاب تهیه کردم که حال خیلی خوبی برای من داشت چون در همین مسیر جستجو خوش شانس بودم و مغازه ای هفت شماره اول مجله طنز کاریکاتور را داشت آن هم در حالی که خود آقای علیزاده همین شماره ها را در آرشیویشان نداشتند و این تحقیق و تفحص خود به یک بخش بسیار جذاب در ساخت این فیلم تبدیل شد. برای اطلاعات سراغ هر کسی که رفته به واسطه اعتبار اسم آقای علیزاده به من نه گفتند و هر آنچه در توانشان بود انجام دادند بنابراین باز هم در این زمینه مدیون آقای علیزاده هستم که نامشان مانند یک شاه کلید عمل می کرد هر چند که خودشان چندین بار از اینکه اسمشان در جایی مطرح شود خوشنود نمی شوند اما من مجبور بودم که توضیح بدم کار در مورد ایشان است و بلافاصله بعد از آوردن نام ای شان درها بروی من باز می شد.

آشنایی و همکاری شما با سرمایه گذار کار چگونه صورت گرفت؟

رشید آیینی مهر سرمایه گذار کار بودند و تمام هزینه های فیلم را تقبل کردند و تشکر ویژه من از ایشان بدین جهت بود که ایشان از همان ابتدای فیلم با اینکه سرمایه کار را تامین می کردند هیچ دخالت و اعمال سلیقه ای نکردند و هر زمان که بابت هزینه به ایشان می گفتم بدون هیچ سوال و جوابی هزینه را به حساب من واریز می کردند اما خود من در پروسه های یک ماهه گزارش کار می دادم و واقعا تا همین امروز هیچ تغییری در رفتار ایشان مبنی بر این که پس از به اکران رسیدن فیلم بخواهند ادعایی روی اثر داشته باشند، ندیده ام و فکر می کنم این

باقی ماند آنها را نیز مطرح کنم بنابراین پیش از شروع فیلمبرداری آقای علیزاده نگاهی به سوال ها می انداختند و نظراتی هم در مورد ترتیب پرسیدن آنها می دادند و ضبط که شروع می شد خود آقای علیزاده به ترتیب آغاز به پاسخگویی می کردند و اساس تدوین و ساخت فیلم نیز بر مبنای همان سوالات بود و آنچه در ذهنم چیده بودم به همین شکل بود و در نهایت من با ۲۷۰ دقیقه راش پای باکس تدوین نشستم و نتیجه آن این یک ساعت مفید است و فکر می کنم همچنان ۴۰ دقیقه مفید دیگر از صحبت مان با آقای علیزاده داشته باشم که حال اگر ممکن باشد در پلتفرم های دیگر و به شکلی دیگر منتشر خواهد شد.

مسئله برای طرح این سوالات نیز یک مرحله تحقیقاتی داشتید این مرحله و دسترسی به آرشیوها چگونه بود؟

من به کمک خانه کاریکاتور خیلی امیدوار بودم و در ابتدا نیز قول های مساعدی گرفته بودم، حتی طی صحبت هایی که داشتیم پیشنهاد کردند که برای کاریکاتوربست های دیگری که هم سطح آقای علیزاده هستند نیز مستندهایی بسازیم و من علاوه بر اینکه با این مسئله موافق بودم به خاطر اینکه خود خانه کاریکاتور به نوعی زیر نظر سازمان فرهنگی و هنری شهرداری و خودگردان است و مسئله هزینه دارند پیشنهاد کردم که اگر شرایط از سمت آنها فراهم شود حتی سرمایه گذار نیز پای کار خواهیم آورد چون از هم نسلان آقای علیزاده شاید تنها ۵ یا ۶ نفر باقی مانده اند و واقعا حیف است که در زمان حیاتشان به آنها پرداخت نشود اما متأسفانه این مسیر در ادامه به پاسکاری های اداری منتهی شد و من دلسرد شدم. در نهایت در یک بخش آرشیوی خانه کاریکاتور به من کمک کرد اما برای مابقی پای پیاده مجله فروشی های میدان انقلاب را که آثار قدیمی می فروشند